

ایرانم

نازنین زهرا شایسته نژاد

ظهر بود، نمازم را خوانده بودم و می خواستم فیلم ببینم. صدایی آمد، انگار از حیاط خانه ی مان بود. از مادرم اجازه گرفتم تا به حیاط بروم. مادرم اجازه داد. رفتم در حیاط دیدم آدمی که چهره اش صورتی بود و دو شاخ داشت و در حیاط ایستاده بود. ترسیدم. از پنجره پارکینگ گفتم: تو کی هستی؟! و چگونه به اینجا آمدی؟

جواب داد: سلام، من یک آدم فضایی هستم و از سیاره زحل آمدم، داشتم بازی می کردم که یک دفعه پرت شدم پایین و افتادم اینجا. راستی اینجا کجاست؟

گفتم: تو الان در کره زمین هستی و اینجا ایران است. و تو در حیاط خانه ما هستی.

گفت: وای چقدر جالب! می شود درباره ایران برایم بگویی.

گفتم: ایران شهرهای زیادی دارد و هر شهر غذای محلی مخصوص خودش را دارد. ایران کشوری زیباست و مردمی مهربان دارد. ایران کشوری است که چهار فصل دارد. دریا، کوه، جنگل و ... دارد. میوه های خوش مزه دارد. خلاصه کلی چیزها درباره ایران گفتم. و به او گفتم بیا پیش مامان و بابایم برویم.

گفت: دوست دارم درباره ایران بیشتر بدانم.

گفتم: ایران جزیره های زیبا و محل های تفریحی و گردشگاه های جالب دارد. یکی از زیبایی های مذهبی ایران، شهر مقدس مشهد و مرقد امام رضا(ع) است. همچنین در قم و شیراز، خواهر و بردار ایشان دفن شده اند. حافظیه، تخت جمشید ... از زیبایی های تاریخی و دیدنی ایران است.

او از من تشکر کرد و گفت: ممنون خیلی چیزها درباره ایران یاد گرفتم.